

شرح ابن ابی الحدید بر نهج البلاغه

معرفی و نقد

دکتر محمد دزفولی

استادیار دانشکده ادبیات و علوم انسانی دانشگاه تهران

و آفرین زارع

(از ص ۶۷ تا ۷۸)

چکیده:

از تعمق دانشمندان، سخن پردازان و شارحان بزرگ دنیا، در اقیانوس بیکران نهج البلاغه قرن‌ها می‌گذرد، اما هنوز جان کلام مولا امیرالمؤمنین امام علی (ع) به کمال، توصیف و تبیین نشده است، چرا که نهج البلاغه، دانشنامه الهی، دون کلام خالق و والاتر از کلام مخلوق است و دو امتیاز ویژه دارد: یکی فصاحت و بلاغت و دیگری چند بعدی بودن آن؛ گنجینه‌ای بی‌پایان که از امیر بی‌بدیل ملک سخن علی بن ابی طالب (ع) سرزده است؛ همو که فرمود: «به راستی ما فرماندهان سپاه سخنییم؛ ریشه درخت سخن در میان ما دویده و جا گرفته و شاخه‌هایش بر سر ما آویخته است» (خطبه ۲۳۳).

به خاطر چنین ویژگی‌های بی‌نظیری است که شارحان بی‌شماری تلاش کرده‌اند نهج البلاغه را به دقت مورد بررسی و کنکاش قرار دهند؛ کنه سخن مولا را به فراخور معرفت خود دریابند و به خواننده منتقل نمایند.

ابن ابی الحدید یکی از ده‌ها شارح بزرگترین شاهکار ادبی بشر میان عرب و عجم می‌باشد که در تفسیر «آخر القرآن» قلم فرسایی کرده است. این مقاله بر آنست ضمن معرفی معروف‌ترین شرح نهج البلاغه (شرح ابن ابی الحدید) و شخصیت خالق آن، روش وی در این اثر را مورد نقد و بررسی قرار دهد و به این سؤال پاسخ دهد که: آیا شرح بیست جلدی ابن ابی الحدید، به واقع، تبیین دقیق کلام نورانی و روشنگر امیرالمؤمنین امام علی - علیه السلام - هست یا نه.

واژه‌های کلیدی: نهج البلاغه، ابن ابی الحدید، نقد.

مقدمه:

عزالدین ابو حامد عبدالحمید بن هبة الله معروف به ابن ابی الحدید؛ مورخ، ادیب، متکلم، فقیه و شاعر نام آشنای اواخر عصر عباسی است که به سال ۵۸۶ هـ ق در مدائن متولد شد و در سال ۶۵۶ هـ ق پس از سقوط بغداد، دارفانی را وداع گفت. (آذرنوش و دیگران، ج ۲، صص ۶۴۱-۶۴۰؛ دائرة المعارف تشیع، ج ۱، صص ۲۹۴-۲۹۳؛ خوانساری اصفهانی، ج ۴، صص ۲۴۴-۲۴۳؛ علی صالح، صص ۱۶۷-۱۶۵؛ مدرس، ج ۷، ص ۲۳۳؛ مصاحب، ذیل ماده (ابن)؛ ابن کثیر، ج ۱۳، ص ۲۳۵؛ بروکلمان، ج ۵، ص ۲۳۵؛ بغدادی، ج ۴، ص ۶۲؛ ابن فرطی، مجمع الآداب، ج ۱، ص ۲۱۴ و الحوادث الجامعة، ص ۲۳۶).

او در جوانی تحت تأثیر فضایل فوق بشری و مناقب بی شمار امیرالمؤمنین امام علی - علیه السلام - فرار گرفته و همین امر عواطف شعری او را برانگیخته تا جایی که احساسات دینی وی به صورت قصاید علویات سبع، فوران کرده است؛ محتوای این قصاید، باعث شده تا برخی چون احمد الربیعی او را شیعه دوازده امامی بدانند (ربیعی، ص ۴۸) و عده‌ای دیگر مانند ابن کثیر از وی به عنوان شیعی غالی یاد کنند (البدایة و النهایة، ج ۱۳، ص ۲۳۵).

اما اغلب محققین بخارا بنا به مطالبی که ابن ابی الحدید در مورد مسأله ولایت و جانشینی امیرالمؤمنین امام علی - علیه السلام - در شرحش بر نهج البلاغه آورده، معتقد به سنی بودن او هستند (بغدادی، ج ۵، ص ۵۰۷؛ خوانساری، ج ۵، ص ۵۰۷؛ مدرس، ج ۷، ص ۳۳۳؛ قمی، ص ۱۶۵؛ امینی، ج ۱، ص ۲۰؛ حسینی خطیب، ج ۱، ص ۲۱۱؛ مطهری، ص ۱۵ و طریحی، ذیل ماده (جلد)).

عده‌ای نیز همچون شیخ محمد طه و مرحوم کاشف الغطاء به دلیل انکار وصایت و خلافت امیرالمؤمنین - علیه السلام - و مباحثی از این دست، از سوی ابن ابی الحدید وی را از مخالفان شیعه می‌پندارند (حسینی خطیب، ج ۱، ص ۲۱۷).

به دور از این قبیل و قال‌ها و با ژرف‌نگری در مضمون‌های علویات سبع و موضوعات طرح شده در شرح ابن ابی الحدید بر نهج البلاغه می‌توان به طور قطع و یقین به سنی بودن این شخصیت حکم کرد؛ چراکه اگر او در جوانی در قصاید مذکور از

مناقب مولای متقیان و امیرمؤمنان سخن رانده است و خلیفه اول و دوم را به خاطر فرارهای مکرر از میدان‌های پیکار با مشرکان نکوهش کرده، اما در اواخر پنجاه و نه سالگی که به نگاشتن شرحی بر نهج البلاغه روی آورد، عقیده‌اش را مبنی بر عدم نص دال بر امامت امیرالمؤمنین امام علی - علیه السلام -؛ صحیح و شرعی بودن بیعت با ابوبکر، جواز تقدّم مفضول بر افضل در امامت، عدم تولّد امام مهدی - علیه السلام - جواز صدور گناه صغیره از پیامبران، برتری ملائک بر انبیاء، معصوم نبودن امام و... به روشنی ابراز نموده و به ردّ ایرادهای شیعه بر خلفای نخستین پرداخته است (ابن ابی الحدید؛ ج ۲، صص ۱۱۱-۶۹، ۱۲، صص ۱۹۵-۲۸۹ و ج ۱۷، صص ۲۵۵-۱۵۴).

پس از آشنایی با افکار ابن ابی الحدید و گرایش وی - که لازمه معرفی آثار اوست - ابتدا آنچه را وی از خود برجای گذاشته ذکر می‌کنیم، سپس به معرفی مشهورترین اثرش (شرح نهج البلاغه) می‌پردازیم.

علاوه بر قصاید علویات سبع و شرح نهج البلاغه، ابن ابی الحدید تألیفات دیگری نیز دارد که مهم‌ترین آنها عبارتند از: العبرئ الحسان که شامل مطالبی در مورد کلام، منطق، علوم طبیعی، اصول، تاریخ و شعر است؛ الإعتبار علی کتاب الذریعة فی اصول الشریعة، شرح الآیات البینات اثر امام فخر رازی در علم کلام، شرح کتاب الباقوت نوبختی در علم کلام، شرح الفرر اثر ابوالحسن بصری در علم کلام، تعلیقات بر کتاب المحصول امام فخر رازی در اصول فقه، نظم کتاب فصیح ثعلب که موضوع آن، دانش‌های زبانی است، کتاب الفلک الدائر علی المثل السائر در فن کتابت و انشاء و آثار دیگری که بالغ بر ۲۰ اثر می‌باشد. کتاب الفلک الدائر علی المثل السائر در فن کتابت و انشاء؛ نظم کتاب فصیح ثعلب که موضوع آن، دانش‌های زبانی است؛ العبرئ الحسان که شامل مطالبی درباره کلام، منطق، علوم طبیعی، اصول، تاریخ و شعر است؛ الإعتبار علی کتاب الذریعة فی اصول الشریعة؛ شرح الآیات البینات اثر امام فخر رازی در علم کلام؛ شرح کتاب الباقوت نوبختی در علم کلام؛ شرح الفرر اثر ابوالحسن بصری در علم کلام؛ تعلیقات بر کتاب المحصول امام فخر رازی در اصول فقه؛ و آثار دیگری که بالغ بر

۲۰ اثر می‌باشد و اما معروف‌ترین تألیف ابن ابی الحدید، شرح نهج البلاغه است که به سه انگیزه آن را به رشته تحریر درآورد:

(۱) درخواست وزیر مؤیدالدین علقمی (که خود ابن ابی الحدید در صفحه ۴ مقدمه ذکر کرده است) (۲) به رخ کشیدن دانش‌های گوناگون خود (که از وجود مطالب گوناگون کلامی، تاریخی، علمی، فقهی و... در شرح وی به وضوح مشاهده می‌شود). (۳) نقد منهاج البراعة فی شرح نهج البلاغه اثر قطب راوندی - عالم فاضل، فقیه محقق، متکلم تیزبین، محدث ورزیده، مفسر دقیق و شاعر ماهر از نخبگان امامیه و صاحب شصت اثر ناب و ارزشمند که در سال ۵۷۳ هـ ق دارفانی را وداع گفت و در حرم حضرت معصومه - سلام الله علیها - به خاک سپرده شد (و ابن ابی الحدید در صفحه ۵ مقدمه به این امر اشاره کرده است) (در مورد حیات و آثار ایشان نک: خوانساری، ج ۴، ص ۱۲۱؛ مدرس، ج ۴، ص ۴۶۷؛ ابن شهر آشوب، ص ۴۸؛ افندی، حرّ آملی، ج ۲، ص ۱۲۵؛ تهرانی، ص ۱۲۴؛ موسوی خوئی، ج ۹، ص ۹۷).

شهرت این اثر ابن ابی الحدید به دلیل دو ویژگی ادبی و تاریخی است که هر یک، به موارد کوچک‌تر قابل تقسیم است؛ در ارزش ادبی به موارد زیر می‌توان اشاره نمود:

(الف) نقل اشعار فراوان که بیانگر احاطه شگفت‌انگیز مؤلف بر شعر و ادب عربی است و در قالب شاهد مثال با موضوعات لغوی، صرفی، نحوی، بلاغی، تاریخی، بیان عقاید و رسوم عامه و اخلاق می‌باشد؛

(ب) اشاره به مواردی که امیرالمؤمنین امام علی - علیه السلام - از کلام الهی اقتباس فرموده است؛

(ج) ابن ابی الحدید گاهی جهت ابهام زدایی و رفع برخی از شبهه‌ها، کلام امیرمؤمنان - علیه السلام - را با سخنان خطیبان نامدار عرب مقایسه کرده و لطف کلام آن امام همام را بر سخن آنان، آشکار ساخته است.

(د) شارح، درباره سبک و شیوه نهج البلاغه اظهار نظر کرده و سخنان امام علی - علیه السلام - را چون جسم ساده‌ای که قسمت‌های گوناگونش در ماهیت، مخالف

یکدیگر نیستند، شناسانده است.

ه) بیان مباحث مستقلی در علوم بلاغی - به ویژه بیان و بدیع - مانند بحث مفصلی در باب کنایه، سجع و لزوم مالایلم از دیگر ویژگی‌های ادبی این شرح می‌باشد. شرح ابن ابی الحدید از نظر تاریخی هم از چهار جهت ارزشمند است؛ زیرا او ضمن طرح وقایع تاریخی، به ریشه‌یابی آن پرداخته؛ آراء موافق و مخالف را با یکدیگر سنجیده و غالباً منصفانه نتیجه‌گیری کرده است.

به عنوان نمونه می‌توانیم به نگرش وی در مورد قتل عثمان، اشاره کنیم.

ابن ابی الحدید پس از نقل مطالب جاحظ - ادیب بزرگ عصر عباسی دوم و یکی از سرسخت‌ترین دشمنان وصی رسول رب العالمین - علیهما السلام - در کتاب «العثمانیه»، استدلال‌های ابوجعفر اسکافی - دانشمند و متکلم نامدار معتزلی - را نیز در رد او از کتاب «نقض العثمانیه» آورده، آنها را مقایسه نموده و با پرهیز از یکسونگری نتیجه‌گیری کرده است؛ او همچنین پس از بیان عقیده معتزله درباره صحت خلع عثمان از خلافت، مباحث مفصل و روشنگری در ریشه‌یابی اختلاف نظر میان او و بهترین اوصیاء الهی آورده و ایشان - علیه السلام - را منزّه‌ترین مردم در اتهام کشتن زمامدار سوم می‌داند. البته او در بررسی وقایع تاریخی و نتیجه‌گیری آن، گاهی صراحت مطلوب را نداشته و پس از نقل گفته‌های موافق و مخالف به شکلی که موضوع برای خواننده روشن می‌شود، راه‌گریزی برای خود در نظر می‌گیرد و از اعلام نظر قطعی، خودداری می‌نماید؛ بحث در مورد ایمان ابوطالب - علیه السلام - از این جمله است.

دوم: طرح مباحث ارزنده‌ای که راهگشای تحقیق در تاریخ، آداب و سنت‌های اجتماعی است، از دیگر نقاط مفید و ارزشمند شرح ابن ابی الحدید بر نهج البلاغه است؛ مثلاً: در شرح خطبه ۹۲ اخباری از غیب را که بهترین خلق خدا پس از حضرت محمد - صلی الله علیه و آلهما - از آن بزرگوار آموخته و در حیاتش اظهار کرده مبنی بر خضاب شدن محاسن با خون سر، پادشاهی معاویه، اخبار خوارج، شخصیت عبدالله بن زبیر و عاقبت او و... - که همگی به وقوع پیوسته بود - ذکر کرده است.

طرح مباحثی که به فهم بهتر مظلومیت امیرالمؤمنین امام علی - علیه السلام - کمک می‌کند، مانند معرفی گروهی از اصحاب و تابعان که خود و دینشان را به معاویه فروختند و به ازای دریافت پاداش، احادیثی به دستور معاویه در مذمت آن امام همام جعل کردند؛ همچنین معرفی آداب و رسوم عرب و شرح حال دلاورمردانی که هرگز به زبونی تن ندادند از دیگر مطالب راهگشای تحقیق در تاریخ، آداب و سنت‌های اجتماعی است.

سومین امتیاز تاریخی شرح ابن ابی الحدید بر نهج البلاغه نقل برخی وقایع تاریخی به شیوه‌ای در خور توجه است؛ او برخی مباحث را نظیر فتنه صاحب زنج و اعتقادات او، مطالبی در مورد خوارج؛ چنگیزخان مغول و فتنه آنها به طور مفصل و تحلیلی مطرح کرده که در سایر کتب به این سبک نیامده است.

چهارمین نکته ارزشمندی که در بعد تاریخی این اثر ابن ابی الحدید به چشم می‌خورد، نقل وی از کتب نادریست که یا به طور کلی از بین رفته است و یا قابل دسترسی نیست؛ کتبی مانند السقیفة (ابوبکر جوهری)، کتاب الجمل (هشام بن محمد کلبی)، المقالات (ابوالقاسم کعبی بلخی)، فضائل امیرالمؤمنین (احمد بن حنبل)، کتاب النکت (ابراهیم بن سیار) و بسیاری دیگر.

پس از معرفی و ذکر نقاط قوت ابن ابی الحدید در شرح نهج البلاغه، بسیار بجا و شایسته است که روش او را در تبیین مقصود امیر ملک سخن - علیه السلام - مورد نقد و بررسی قرار دهیم تا ببینیم آیا وی به خوبی از عهده این مهم برآمده است یا اثر مورد بحث وی فقط عنوان «شرح نهج البلاغه» را به یدک می‌کشد. شایان ذکر است به منظور حفظ روند مقاله، ابتدا از نظر ادبی، سپس تاریخی، در شیوه ابن ابی الحدید دقت نظر به خرج دهیم؛

۱) اینکه ابن ابی الحدید جهت فهم بهتر معنای واژه‌ای یا عبارتی و یا درک بهتر صرفی و نحوی آن و یا برداشت بهتری از قضایای تاریخی، به آیات قرآن کریم و اشعار عرب استشهاد کرده است، بسیار نیک و بجاست اما این امرگاهی از حد مطلوب تجاوز

کرده و باعث خستگی خواننده و انحراف از مسیر شرح شده است؛ مانند: توضیح در مورد «امّ عامر» که کنیه «ضبیع» گفتار است در شرح خطبه ششم؛ و ذکر رجزهای ردّ و بدل شده میان دو سپاه در جنگ جمل؛

۲) متأسفانه ابن ابی الحدید به تبیین و تحلیل علوم بلاغی موجود در کلام سلطان بی بدیل بلاغت نپرداخته و فقط به طور گذرا به فنون بلاغی اشاره کرده است؛ به ندرت به چشم می خورد که ابن ابی الحدید موردی را کاملاً باز کرده و توضیح داده باشد. به عقیده نگارنده، پسندیده بود ابن ابی الحدید که در ادب، صاحب نظر و چیره دست شناخته شده، با پرداختن عمیق به مسائل ادبی نهج البلاغه، عمق مقصود امیرالمؤمنین - علیه السلام - را از این بُعد به خواننده منتقل می نمود که این شیوه بسی تأثیرگذارتر از ذکر مباحث تاریخی و غیره بود.

او می توانست پس از نقل متن کلام مولا علی - علیه السلام - ابتدا به طور منظم و یکدست به شرح واژه‌ها بپردازد؛ سپس به تحلیل ادبی اقدام کند؛ یعنی، مناسبت ایراد خطبه یا نگاشتن عهدنامه و یا پند و موعظه را ذکر کند، آنگاه متن را توضیح دهد؛ پس از آن، افکار موجود در آن و محور یا محورهای متن را تبیین نماید و در ادامه، عاطفه، عنصر خیال و اسلوب اولین امام معصوم مسلمین را تحلیل کند (جهت فهم دقیق این نیره، نک: باستان).

اما در نقد تاریخی شرح ابن ابی الحدید بر نهج البلاغه می توان گفت:

ذکر وقایع تاریخی مانند نشان دادن اوضاع سیاسی - اجتماعی خلافت عثمان، معرفی چهره حقیقی معاویه و به تصویر کشیدن ماهیت بیعت شکنان؛ واقعاً مفید است و در درک شرایط دوران امامت و ولایت امیرالمؤمنین امام علی - علیه السلام - و پیش از ایشان، کمک می کند. اما در این زمینه توجه به چند نکته ضروری می نماید:

الف) گاهی این توضیحات، از حدّ تجاوز کرده است؛ مثلاً، ابن ابی الحدید در شرح خطبه ششّمیه، سه مرتبه نحوه وصیت ابوبکر را به جانشینی عمر، ذکر نموده و در مورد اخبار جنگ جمل نیز چندین بار سخن گفته است که حشو و ملالت آور است.

ب) ابن ابی الحدید در بسیاری از موارد؛ مثلاً، زمانی که به معرفی شخصیت‌ها می‌پردازد، آدرس منابعی را که از آنها مطالبی نقل کرده اصلاً نیاورده است؛ در مواردی هم که ذکر نموده، فقط به نام صاحب اثر بسنده کرده و به ندرت علاوه بر صاحب اثر، نام مأخذ را هم بیان کرده است؛

ج) شارح در قضایای حساس تاریخی - اعتقادی، فعل مجهول، ضمیر و یا اسم موصول مبهم به کار برده است؛ به عنوان مثال، در صفحه ۱۶۴ از جلد نخست و در تأیید عملکرد ابوبکر به هنگام واگذاری خلافت به عمر گفته است: «گفته می‌شود زیرک‌ترین مردم [درگزینش] سه تن هستند... و ابوبکر در برگزیدن عمر».

در اینگونه موارد، گویی وی عقیده خود را از زبان غیر بی‌هویت بیان می‌کند؛

د) ابن ابی الحدید گاهی نسنجیده به ذکر دروغین و تبلیغی تاریخی پرداخته که در هیچ یک از منابع معتبر یافت نمی‌شود و هر خواننده‌ای را به تعجب وامی‌دارد؛ آنچه وی از استقبال طارق بن شهاب احمسی از امیرالمؤمنین - علیه السلام - پیش از جنگ جمل، در شرح خطبه ششم آورده از این دسته است که طی آن به ساحت مقدس آن حضرت و فرزند برومندش امام حسن - علیهما السلام - بی حرمتی کرده است؛

ه) معصب ناروای ابن ابی الحدید، در شرح وی بر کلام نورانی و روشنگر امام علی - علیه السلام - اثری انکارناپذیر گذاشته است؛ به عنوان مثال، او خطبه شفشقیه را که بیانگر شکوه عمیق آن امام همام از غضب حق مسلم خود توسط زمامداران پیش از خویش است و ظلمت جامعه را در عهد آنان به تصویر می‌کشد، درد دلی ساده بی آنکه به بی‌صلاحیتی آنان حکم کند دانسته است و هر جا که امام نور و رحمت، علی - علیه السلام - در این مورد، شکوه و افشاگری کرده، به تأویل آن برخاسته و چشمهایش را به روی حقیقت بسته است.

علاوه بر آنچه در نقد ادبی و تاریخی ابن ابی الحدید در تفسیر نهج البلاغه ذکر شد، نکات قابل ملاحظه دیگری نیز در معرفی این شخصیت و این اثر وجود دارد که باید مورد توجه قرار گیرد:

۱) ابن ابی الحدید علاوه بر وارد کردن وقایع تاریخی، مطالب مفصل، فراوان، پیچیده و تخصصی کلامی را هم در اثر مورد بحث، مطرح نموده است؛ طوری که خواننده با مطالعه آنها سردرگم می‌گردد و از فهم مقصود امام علی - علیه السلام - باز می‌ماند؛ به عنوان مثال، او در شرح خطبه نخست، به جای شرح مناسب درباره فلسفه نبوت و تکمیل آن با امامت، مسؤولیت نبی و امام و فريضه حج؛ فلسفه آن و نتایجش، به طرح مسائل حاشیه‌ای و غیر ضروری پرداخته؛ از جمله، ملائک و اقسام آنان، اختلاف نظرها در آغاز آفرینش بشر، اعتقاد زندیق‌ها به صحت عملکرد ابلیس در امتناعش از سجده بر آدم، اختلاف گفتارها در آفرینش بهشت و جهنم... و طرح سؤال‌هایی نظیر: چرا خداوند دمیدن روح را در کالبد آدم، مدتی به تأخیر انداخت؛ چگونه سجده بر غیر خدا جایز است؛ چگونه جایز است پروردگار حکیم، ابلیس را بر مکلفین، مسلط سازد و سؤال‌های بسیار دیگری از این قبیل؛

۲) این شارح وقتی مباحث جنجال برانگیز اعتقادی را به میان آورده، بدون روشن ساختن مبانی آن و دستیابی به نتیجه، بحث را ابتر رها کرده و خواننده را به آثار کلامی خویش و اساتید فن ارجاع داده است؛ مانند:

الف) حکم طغیانگران (اصحاب جمل و صفین) و خوارج (ج ۱، ص ۹) که در پایان آن گفته:

«فهذه هي المذاهب والأقوال؛ أما الإستدال عليها فهو مذکور في الكتب الموضوعه لهذا الفن».

ب) در مورد غصب خلافت امیرالمؤمنان امام علی - علیه السلام - و اینکه آیا نصی بر خلافت آن حضرت وجود داشته یا نه؛ اگر وجود داشته، پس آنان که بر ایشان پیشی گرفتند یا فاسقند یا کافر...؛

ابن ابی الحدید در پایان می‌گوید: مخالفت با نص، از این بحث خارج است؛ زیرا عذر کسی که به مخالفت برخاسته، پذیرفته نمی‌شود (ج ۱، ص ۱۵۹).

پ) در این زمینه که شیعه دوازده امامی در امور شرعی، قیاس و اجتهاد را نفی

می‌کند اما زبیده آن را قبول دارد و خلفای سه‌گانه نیز قائل به قیاس و اجتهاد بودند و در احکام دین بدان عمل می‌کردند بحث نموده، سپس چون موارد گذشته، مطلب را ابتر رها کرده است:

«وقد تكلمت في اخبار الذريعة للمرتضى على احتجاجة في إبطال القياس و الإجتهد بما ليس هذا موضع ذكره» (ج ۱، ص ۲۹۰)؛

(۳) ابن ابی الحدید در لابه لای مباحث کلامی نیز، همچون وقایع تاریخی، مطالبی بیان کرده که خواننده را در دانشمندی او و شهرتش دچار شک و تردید می‌کند؛ در اینجا به ذکر یک نمونه بسنده می‌شود:

ابوهریره از پیامبر - صلی الله علیه و آله - روایت کرده که:

به راستی خداوند، خلائق را در چهار دسته آفرید: فرشتگان، شیاطین، جن و انس؛ سپس این چهار گروه را ده جزء قرار داد؛ نه تای آن، ملائک و یک بخش، شیاطین، جن و انس؛ آنگاه اینها را سیزده بخش نمود: نه قسم، شیاطین و یک قسم، جن و انس؛ سپس جن و انس را در ده جزء قرار داد: نه تای آن، جن و یک جزء، انس! (ج ۱، ص ۹۳)؛

(۴) ابن ابی الحدید، متعصبانه و بدون رعایت انصاف، ادب و ارزشهای اخلاقی، همواره بر قطب راوندی - عالم بزرگ و فرهیخته شیعه - تاخته است و در زمینه‌های لغوی، مفهومی، صرفی، نحوی، اسنادی، تاریخی و کلامی اشکالاتی بر ایشان وارد آورده که بسیاری از آنها بی اساس است و از تعصب کور او نشأت می‌گیرد؛ چرا که در مواردی کلام علامه راوندی را کامل و دقیق مطالعه نکرده؛ در موارد دیگر یا مغرضانه به دروغ مطالبی از آن دانشمند نقل کرده؛ یا به دلیل عدم مراجعه به منابع و برخوردار نبودن از دانش و آگاهی کافی خرده‌گیری کرده است و یا با اعمال سلیقه اقدام به اشکال تراشی نموده و در نهایت، قطب راوندی را شایسته شرح نهج البلاغه ندانسته و در این باره گفته است:

«قطب راوندی، به خاطر منحصر بودن عمرش در پرداختن به فقه، مرد شرح دادن نهج البلاغه نبوده است؛ فقه را چه به شرح این فنون متنوع و غوطه ور شدن در این

دانش‌های گوناگون او [با این کار] با را از حدّ خود فراتر نهاده است» (ج ۱، ص ۵ از مقدمه شارح).

نتیجه:

اینک با توجه به آنچه گذشت، بسیار بجاست به این سؤال پاسخ دهیم که: آیا شرح ابن ابی الحدید بر نهج البلاغه، که صاحب نام و شهرت فراوان می‌باشد - به واقع تبیین کلام نورانی و روشنگر امیرالمؤمنین امام علی - علیه السلام - هست یا نه؛ برای پاسخ، لازمست به محاسبه نموداری ذیل دقت کنیم:

همانطور که ملاحظه می‌شود بیش از نیمی از شرح ابن ابی الحدید بر کلام امیرالمؤمنین امام علی - علیه السلام - مباحثی غیر مرتبط با موضوع است که نه تنها حسن به شمار نمی‌رود بلکه به سبب استطراد، عیب محسوب می‌شود.

بر این اساس می‌بایست عنوان این اثر ابن ابی الحدید از «شرح نهج البلاغه» به «الموسوعة العلمية والتاريخية لابن أبي الحدید» (دائرة المعارف علمی و تاریخی ابن ابی الحدید) تغییر یابد و چنانکه عیان است در ستایش و تمجید آن و شارحش، اغراق و بزرگ‌نمایی شده است؛

خلاصه آن که: شرح مذکور نمی‌تواند به عنوان مرجعی کاملاً معتبر و دست‌اول در تبیین فرمایشات اولین امام معصوم - علیه السلام - به کار رود.

منابع:

* نهج البلاغه

- ۱- آذرنوش، آذرتاش، «ابن ابی الحدید»، دایرة المعارف بزرگ اسلامی، زیر نظر کاظم بجنوردی، ۱۳۶۸ هـ.ش، ج ۲، صص ۶۴۱-۶۴۰.
- ۲- ابن ابی الحدید، عزالدین عبدالحمید، شرح نهج البلاغه (تحقیق: محمد ابوالفضل ابراهیم)، چاپ اول، دارالجیل، بیروت، ۱۹۸۷ م.
- ۳- افندی اصفهانی، عبدالله، ریاض العلماء و حیاض الفضلاء (تحقیق: احمد حسینی و محمود مرعشی)، ج ۲، چاپخانه خیام، قم، ۱۴۰۱ هـ.ق.

- ٤- امینی، عبدالحسین، الغدير في الكتاب و السنة و الأدب، ج ١، دارالكتاب العربي، بيروت، ١٩٦٧م.
- ٥- ابن شهر آشوب السروي، رشيدالدين ابو جعفر محمد بن علي، معالم العلماء في فهرست كتب الشيعة و أسماء المصنفين (تحقيق: عباس اقبال)، چاپخانه فردين، تهران، ١٣٥٣ هـ.ق.
- ٦- ابن فوطی شيبانی، کمال الدين ابو الفضل عبدالرزاق، مجمع الآداب في معجم الألقاب (تحقيق: محمد الكاظم)، ج ١، چاپ اول، نشر وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامي، تهران، ١٤١٦ هـ.ق.
- ٧- الحوادث الجامعة و التجارب النافعة في المائة السابعة، مطبعة فرات، بغداد، ١٣٥١ هـ.ق.
- ٨- ابن كثير دمشقي، ابوالفداء اسماعيل، البداية و النهاية (ناظر چاپ و مصحح: عبدالرحمن اللاذقي و محمد غازي بيضون)، ج ١٣، دارالمعرفة، بيروت، ٢٠٠٢م.
- ٩- بغدادی، اسماعيل باشا: أسماء المؤلفين و آثار المصنفين من كشف الظنون، ج ٥، دارالفکر، بی جا، ١٩٨٢م.
- ١٠- تهرانی، آقا بزرگ، طبقات اعلام الشيعة، چاپ دوّم، مؤسسة اسماعيليان، قم، بی تا.
- ١١- حرّ آملی، محمد بن حسن، أمل الآمل (تحقيق: احمد حسینی)، ج ٢، چاپ اول، مكتبة اندلس، بغداد، ١٣٨٥ هـ.ق.
- ١٢- حسینی خطيب، سيد عبدالزهراء، مصادر نهج البلاغة و أسانیده، ج ١، مؤسسة الأعلمي للمطبوعات، بيروت، بی تا.
- ١٣- خوانساری اصفهانی، محمد باقر، روضات الجنات (ترجمه: محمد باقر ساعدي خراسانی)، ج ٥، کتابفروشی اسلامیه، تهران، ١٣٦٠ هـ.ش.
- ١٤- ربيعی، احمد، العُدُيقُ النضيد بمصادر ابن ابی الحديد في شرح نهج البلاغة، مطبعة العاني، بغداد، ١٩٨٧م.
- ١٥- طريحي، فخرالدين، مجمع البحرين (تحقيق: سيد احمد حسینی)، المكتبة الرضوية لإحياء الآثار الجعفرية، تهران، ١٣٨٦ هـ.ق.
- ١٦- علي صالح، علي، الروضة المختارة، بيروت، جمادي الأولى ١٣٩٢ هـ.ق.
- ١٧- قمی، عباس، هدية الأحياب في ذكر المعروفين بالكنى و الألقاب و الأنساب (ترجمه: هاشم صالحی)، چاپ اول، نشر الفقاهة، بی جا، ١٤٢٠ هـ.ق.
- ١٨- مدرس تبریزی، محمد علي، ريحانة الأدب في تراجم المعروفين بالكنية و اللقب، ج ٧ و ج ٤، چاپ دوّم، چاپخانه شفق، تبريز، بی تا.
- ١٩- مطهری، مرتضی، سیری در نهج البلاغه، انتشارات صدبا، تهران، بی تا.
- ٢٠- موسوی خوئی، سيد ابوالقاسم، معجم رجال الحديث و تفصيل طبقات الرواة، ج ٩، بی تا، بی جا، ١٩٩٢م.